

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ان‌شاءالله سال نو بر همه مبارک باشد و سال ترقیات معنوی و مادی برای همگان
ان‌شاءالله.

رسیدیم به ادله‌ی عقلیه‌ی داله‌ی بر وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه و وجوبیه‌ی حکمیه.
سه تقریر برای دلیل عقلی وجود دارد، دوتای آن‌ها را قبلاً بیان کردیم، تقریر سوم از راه
علم اجمالی است. برای تقریر از راه علم اجمالی هم دو تقریر وجود دارد، یک این‌که ما از
کبریات باب علم اجمالی استفاده نکنیم؛ دو، این‌که نه، صغرایش را از راه علم اجمالی
استفاده کنیم، کبرای آن را از شرع بگیریم و شیخ اعظم قدس‌سره از همین راه دوم
تقریر فرمودند که قبلاً تقریر ایشان را تفصیلاً عرض کردیم؛ اجمالاً برای این‌که زمینه آماده
بشود برای مطالب بعدی‌شان که فرموده‌اند، ایشان می‌فرمایند که ما یک کبرایی داریم که
از شرع استفاده کردیم و آن کبری این است که خدای متعال فرموده: «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ
قَائِلُهُوا» (حشر/7) هرچه پیامبر اکرم(ص) از آن نهی فرموده است شما انتهاه بجوید،
اجتناب کنید؛ این کبرایی است که ما از شرع گرفتیم. از آن طرف هر کس قبل از
مراجعه‌ی به ادله، همین که متوجه می‌شود دینی در کار هست و اسلامی در کار هست
قهرراً اسلام بی‌قانون که نمی‌شود، دین بی‌قانون که نمی‌شود، پس بنابراین علم اجمالی
پیدا می‌کند که این دین و این اسلام، قوانین تحریمیه و وجوبیه‌ای حتماً دارد، این علم
اجمالی را پیدا می‌کند؛ بنابراین یک صغری تشکیل می‌شود که «أنا أعلم» این‌که پیامبر
اکرم نهی‌هایی دارد و واجباتی هم دارد، حالا البته چون بحث ما شیخ جدا کردند بحث
شبهات تحریمیه و وجوبیه را فعلاً به تحریمیه توجه کنید؛ «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ قَائِلُهُوا» بنابراین
علم پیدا می‌کنیم به این‌که حتماً شارع مقدس، پیامبر اکرم(ص) نهی‌هایی را دارند، این
صغری؛ کبری هم که خدای متعال فرموده «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ قَائِلُهُوا». نتیجه چه می‌شود؟
نتیجه این می‌شود که قبل از مراجعه‌ی به ادله هر کسی و هر فقیهی و غیر فقیه، علم پیدا
می‌کند به این‌که باید امتثال کند این «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ قَائِلُهُوا» را؛ چون صغرایش که محقق
است به علم اجمالی، کبری هم که به علم تفصیلی علم به آن دارد «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ
قَائِلُهُوا». صغری را علم اجمالی، کبری به علم تفصیلی؛ وقتی این چنین شد عقل در این‌جا
ما را ملزم می‌کند به احداً الامرین؛ می‌گوید یا شما باید کاری بکنید که تمام آن
محمّل‌الوجوب‌ها و محتمل‌التحریم‌ها را امتثال بکنید، چرا؟ چون اشتغال یقینی «بقتضی
البراءة الیقینیة»؛ اشتغال که یقین به آن پیدا کردید، به علم تفصیلی که شارع فرمود: «وَمَا
تَهَاكُمُ عَنْهُ قَائِلُهُوا». پس باید تمام این موارد را یا امتثال بکنید، تمام محتملات‌الوجوب
و محتملات‌الحرمه را در آن‌ها انجام بدهید، در این‌ها ترک کنید و با این‌که یک امنیتی برای
خودت از نظر عقاب پیدا بکنی؛ مثلاً فرض کنید که با این‌که این علم اجمالی را پیدا کردید
اگر یک روایتی معتبر السند و الدلاله‌ای آمده گفت این حلال است، این‌جا ولو این‌که این

درواقع واجب باشد و یا ولو درواقع این حرام باشد اما وقتی شارع فرمود واجب نیست یا فرمود حرام نیست این موجب امنیت شما می‌شود ولو این‌که محتمل است که درواقع واجب باشد یا درواقع حرام باشد، ولی بالاخره شارع خودش فرموده است که این واجب نیست یا حرام نیست. پس یا باید احراز امتثال کنید و یا اگر احراز امتثال نکردید در بعضی، یک برائت شرعیه‌ای، امنیت شرعیه‌ای برای خودت به‌دست بیاوری. بنابراین در تمام مواردی که فقیه شک می‌کند این امر حرام است یا حرام نیست طبق این قاعده، طبق این بیانی که گفتیم باید چه‌کار کند؟ باید احتیاط بکند؛ مگر این‌که برخورد به حدیثی و روایتی یا آیه‌ای که امنیت برای او ایجاد می‌کند؛ این حاصل استدلالی است که در این‌جا شد، بعد این ان‌قلت و قلت‌هایی داشت که مرحوم شیخ عنوان کردند و جواب دادند؛ ان‌قلت اول این بود که این درست است که شما می‌فرمایید، اما این قبل المراجعة به ادله است؛ فقیه وقتی مراجعه به ادله می‌کند دیگر این علم اجمالی زائل می‌شود، از بین می‌رود پس ما دیگر صغریای نداریم؛ اگر به‌صورت کلان به این علم اجمالی نگاه کنیم وقتی که تمام فقه را استنباط کرد علم اجمالی‌اش از بین می‌رود؛ اگر به‌صورت جزیره‌ای جزیره‌ای نگاه کنیم مثلاً در باب طهارت نگاه کنیم یک واجبات و محرماتی است؛ در باب صلات نگاه کنیم یک واجبات و محرماتی است و هكذا. این‌جا هم وقتی که مراجعه به ادله کرد در آن باب علم اجمالی‌اش در آن‌جا دیگر از بین می‌رود، علم اجمالی آن‌جا هم ربطی به جاهایی دیگر که ندارد که؛ هرجایی برای خودش یک، یعنی ما می‌دانیم در حوزه طهارت شارع احکامی دارد، در حوزه صلات احکامی دارد، در صوم احکامی دارد، در خمس احکامی دارد و هكذا. بنابراین بعد از مراجعه این علم اجمالی‌اش از بین می‌رود، این قبل المراجعة است، بعد المراجعة از بین می‌رود، چرا؟ برای این‌که بالاخره به ادله برخورد می‌کند دیگر، احادیث، آیات این‌ها برخورد می‌کند می‌فهمد چه چیزهایی واجب است و یا چه چیزهایی حرام است. دیگر در آن حوزه علم اجمالی باقی نمی‌ماند؛ وقتی این علم اجمالی باقی نماند پس دیگر استدلال منتفی می‌شود و صغری برای «ما نَهاكُم عَنْهُ قَاتِلُوْهُ» به عنوان علم اجمالی نداریم بلکه به عنوان تفصیلی داریم؛ بلکه این‌ها را که روایت دلالت کرد بر حرمتش، این‌ها تفصیلاً می‌دانیم حرام است، انتهاء می‌کنیم؛ این‌ها هم تفصیلاً می‌دانیم واجب است امتثال می‌کنیم.

شیخ اعظم قدس‌سره از این جواب داده، گفتند نه، این‌جا حتی بعد المراجعة علم اجمالی شما این‌جوری نیست که از بین برود چرا؟ برای خاطر این‌که این ادله‌ی ما «قُلْ ما یكون دالّاً بنحو علم» و حجت باشد بنحو علم، قُلْ، بلکه معمول جاها این‌چنین نیست؛ چون روایات که ظنی السند است، حالا ولو دلالتش هم قطعی باشد، صریح باشد اما سندش که ظنی است و نتیجه تابع اخص مقدمات است؛ بنابراین ما علم پیدا که نمی‌کنیم که آن‌چه که به گردن ما آمد آن صغری و کبرایی که تشکیل شد این‌ها همین‌ها است که این روایات دارد دلالت می‌کند بر آن؛ نه، شاید این روایات اشتباه باشد و همان‌هایی که اتفاقاً حرام واقعی نبوده این دارد دلالت می‌کند بر حرمتش و آن حرام‌های واقعی همان‌هایی باشد که روایتی ندارد؛ یا واجبات واقعی همان‌هایی باشد که روایتی ندارد یا روایتش دارد می‌گوید که مثلاً... بنابراین این علم از بین نمی‌رود، ما همین‌طور علم اجمالی داریم که یک حرام‌های واقعی وجود دارد، مظنه، مظنه این نمی‌تواند با علم اجمالی دریافت علم اجمالی را از بین ببرد؛ آن که علم اجمالی را از بین می‌برد علم تفصیلی است نه مظنه؛ مظنه که از بین نمی‌برد. این به خدمت شما عرض شود که بلکه، بعد می‌فرمایند در آخر کار می‌فرمایند اگر یک جوری بود که حاصل ادله‌ی اعتبار حجج این می‌شد که آن حرام‌های واقعی‌ای که اماره بر آن هست لزوم اتباع دارد نه هر حرام واقعی؛ حرام

واقعی‌ای که اماره‌ای بر آن باشد. حدیث صحیح‌السند و الدلالت‌ای بر آن دلالت بکند، معتبر‌السند و الدلالت‌ای بر آن دلالت بکند؛ اگر چنین چیزی بود، بله، این علم اجمالی ما چه می‌شد؟ منحل می‌شد. چون بعد از این که فقیه مراجعه می‌کرد مثلاً در باب طهارت، صدتا مثلاً روایت معتبر‌السند و الدلالت پیدا می‌کرد؛ مازاد بر این پیدا نمی‌کرد، می‌فهمد آن‌هایی که مازاد بر این اگر هم درواقع باشد آن‌ها تکلیف بر آن نیست، چرا؟ چون اماره‌ای بر آن قائم نشده. و اگر آن واقع‌هایی بر گردن من هست که این امارات دلالت بر آن‌ها می‌کند؛ اگر این امارات مطابق واقع باشد آن واقعاً گردن‌گیر من می‌شود؛ و حال این که قلّ و حاشا که مفاد ادله این باشد. پس بنابراین تا این‌جا این استدلال یک استدلال تمامی خواهد بود؛ شیخ اعظم قدس‌سره و الجواب؛ وارد جواب از این استدلال می‌شوند. من قبل از این که فرمایش شیخ، جواب‌های شیخ اعظم را ذکر بکنم دوتا مطلب را عرض می‌کنم؛ مطلب اول این است که این بیانی که شیخ فرمود چه جور تقریر دلیل عقلی می‌شود؟ شیخ قدس‌سره به آیهی شریفه استدلال کرد که خدای متعال فرموده: «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوْا»، صغرایش را هم ما به علم اجمالی فهمیدیم؛ این که «الاشتغال الیقینی یقتضی البراءة الیقینیة» همه‌ی تکالیف همین جور است. الان صلّ را ما چرا باید امثال کنیم؟ و چرا اگر شک کردیم عقل می‌گوید که باید اتیان بکنیم؟ این یک چیزی است که دلیل عقلی باب نیست برای تمام تکالیف است؛ اگر بناست به آیه استدلال کنیم و بگویم خدای متعال فرموده: «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوْا» این کبراست، صغرایش علم اجمالی داریم که حرام‌هایی وجود دارد؛ این که دلیل عقلی نمی‌شود که. دلیل عقلی آن است که ما کبرایش را از عقل استفاده کرده باشیم، این کبرایی که ما این‌جا داریم که شرعی است که خدای متعال فرموده: «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوْا»؛ عقل هم که می‌گوید این تکلیف که علم تفصیلی به آن داریم این را باید امثال کنیم و تا مادامی که یقین به امثالش پیدا نکردیم نمی‌توانی راحت باشی چون «الاشتغال الیقینی یقتضی البراءة الیقینیة» مثل چی؟ مثل صلّ، مثل صوم، مثل خمس، مثل زکّ و امثال این‌ها. پس این اگر این‌جوری بخواهیم تقریر بکنیم این استدلال به دلیل عقلی نیست، این تقریر دلیل عقلی نیست این جور استدلال کردن، تقریر.....

س: آخر عقلیه‌ی مرحوم مظفر می‌گفت یکی از مقدمات شرع باشد یکی‌اش....

ج: هیچی از آن شرع، چه چیزی از آن شرع است این‌جا؟

س: حاج آقا این آخر نیست «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوْا»

ج: نه آن حرف آخری است حالا آن را عرض می‌کنم. ببینید مثل این که شما بفرمایید که دلیل عقل اقتضا می‌کند وجوب نماز را، چرا؟ دلیل عقلی داریم بر خواندن نماز؛ چرا؟ خدا فرموده: «صلّوا»، چون خدا فرموده «صلّوا» عقل هم می‌گوید اطاعت خدا واجب است پس بنابراین عقل دلالت می‌کند بر وجوب صلات.

س: پس وقتی حکم ارشادی است پس حکم عقل است دیگر، وقتی که ارشادی باشد پس عقل است؛ یعنی حکمی، بیانی که آیه‌ی مبارکه دارد ارشاد به همان حکم‌العقل است درواقع.

ج: اگر ارشاد بگیریم که حالا بعد خواهیم گفت، ارشاد بگیریم اشکالاتی دیگری است که آقای آخوند فرموده؛ این عرض بنده غیر از این حرف‌هاست، عرض بنده این است که ظاهر کلام شیخ این است که «بمقتضی قوله تعالی «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوْا» ارشاد

بگیریم اصلاً لازم نیست این را بیاوریم، درست؟ باید بگوییم عقل به همان راه اول، باید بگوییم قواعد علم اجمالی این جا پیاده می‌شود؛ یعنی باید این جوری تقریر بکنیم، بگوییم ما علم اجمالی داریم به وجود محرماتی، درست؟ علم اجمالی هم منجز است و تمام اطراف خودش را تنجیز می‌کند پس بنابراین چون علم داریم و علم اجمالی هم منجز تکالیف واقعی است بنابراین عقل حکم می‌کند که باید تمام اطراف را بیاوریم. این را این جور تقریر کنیم می‌شود دلیل عقلی؛ اما اگر بگوییم نه، مقتضای قول خدای متعال این است که بعضی هم توجیه فرمودند، مرحوم سید قدس سره در حاشیه‌شان توجیه فرمودند که چرا شیخ این را فرموده؟ فرموده چون عده‌ای قائل هستند به این که علم اجمالی منجز نیست، شیخ می‌خواسته از این راه بفرماید که حتی علی مسلک آن‌ها هم بشود به این تقریر کرد، یک تقریر بین‌المللی باشد، هم آن‌هایی که قائل به تنجیز هستند، هم آن‌هایی که قائل به تنجیز نیستند؛ عرض بکنم این راه، این توجیه توجیهی نیست که مطلب را تصحیح بکند چرا؟ به خاطر این که دلیل عقلی نمی‌شود. شما می‌خواهید تقریر عقلی بکنید، این که تقریر عقلی نیست؛ شما آمدید این جا از یک کبرای قرآنی استفاده کردید گفتید قرآن که فرموده «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ فَأْتَهُوا» صغرایش هم علم داریم؛ حالا یک وقت آدم علم تفصیلی دارد یک وقت علم اجمالی دارد. مثل این که مولا گفته «أكرم العالم» بعد می‌دانیم دو نفر این جا هستند می‌دانیم یکی‌شان عالم است، عقل می‌گوید چی؟ این جا باید هر دو را اکرام بکنیم تا این از آن «أكرم العالم» ی که یقین داریم تکلیفش متوجه ما شده امثال کرده باشیم. آیا این جا عقل است که می‌گوید این امثال این لازم است؟ پس این دلیل عقلی اگر این جور بخواهیم بگوییم این دلیل، دلیل عقلی نمی‌شود.

س: عقابا آخر استدلال را به کبری می‌زنیم؟

ج: به کبری می‌زنیم بله.

س: پس هم آخر شرعیه آخر استدلال شرعیه آخر

ج: ولی عقلی نیست؛ و اگر این بخواهد چیز دیگری باشد که بعداً خواهیم گفت فرمایش آقای آخوند، آن‌ها را بعداً خواهیم گفت که اشکالات دیگری هم دارد. اما شیخ قدس سره این مطلب اولی که خواستم عرض بکنم. مطلب دومی که این جا باید به آن توجه بکنیم این است که، و با این می‌خواهیم ما خیلی بحث را گسترده نکنیم در این جا، چون این‌ها مباحثش در حقیقت مباحث عمده‌اش و دقیق آن مطالبی است که در باب اشتغال خواهد آمد آن جا علی التفصیل؛ شیخ هم این جا هی خودشان هم ارجاع دادند «کما سیجیء ان شاء الله، کما سیجیء ان شاء الله» دیگر نخواهیم تکرار بکنیم این‌ها را؛ مباحث مهم آن ان شاء الله در باب اشتغال خواهد آمد.

مطلب دوم این است که آن ان قلت را شیخ چه جور جواب داد؟ ایشان فرمود، آن ان قلت این بود که قبل المراجعة به ادله ما چنین علم اجمالی داریم، بعد المراجعة به ادله ما ما چنین علم اجمالی را نداریم. شیخ فرمودند نه، این‌ها ظنی است بر ما علم نمی‌آورد؛ پس بنابراین علم اجمالی باقی است و از بین نمی‌رود. این جا هم وقتی ما به وجدان مان مراجعه می‌کنیم، آیا درست است تک‌تک این روایات، تک‌تک این‌ها را که نگاه می‌کنیم ظنی السند یا ظنی الدلاله است ولی حجت است؛ آیا عقلاً، وجداناً ما احتمال می‌دهیم که تمام این‌ها دروغ باشد و خلاف واقع باشد؟ تمام این‌ها خلاف واقع باشد، اتفاقاً واجبات همه‌اش خارج از این روایات باشد و محرمات هم همه‌اش خارج از این روایات باشد که دارد دلالت بر حرمت می‌کند، این‌ها همه اشتباه است؛ و آن واجبات غیر از این‌ها است که «لم تقم

علیه الامارة»، محرمات هم غیر از این‌ها است که «لم تقم علیها اماره» آیا چنین احتمالی، چنین، عقلاً، عقلاً، وجداناً وجود دارد؟ یا این‌که نه، مسلّم می‌دانیم که این وسائل الشیعه این‌طوری نیست که همه‌ی این‌ها اشتباه باشد؛ قطعاً بسیاری از این‌ها مطابق با واقع است. وقتی این‌چنین شد که قطعاً بسیاری از این‌ها مطابق با واقع هستند، البته ما نمی‌دانیم تفصیلاً کدام است، آیا بعد از این‌که می‌دانیم قطعاً این‌ها مفادهایش که ما عمل می‌کنیم به آن‌ها مطابق با واقع هست، آیا باز آن علم اجمالی کبیر ما باقی می‌ماند؟ یعنی مازاد بر این‌ها واقعاً علم داریم که حرام‌هایی هست؟

س: این قطع دومی را از کجا به دست آوردیم ما؟

ج: عرض کردیم وجدان شما می‌گوید تمام وسائل‌الشیعه خلاف واقع است؟ همه‌ی این ثقات، همه‌ی این‌ها همه دروغ گفتند؟ همه‌ی اشتباه کردند به حساب احتمالات؟

س: آخر که آن قطع اولی را بیاید بشکند که ...

ج: نه شما این را جواب بده آن وقت می‌شکند آن؛ آیا به حسب حساب احتمالات احتمال می‌دهید تمام روایات که ثقات نقل کردند و معتبر است، یعنی ثقات نقل کردند دیگر، همه‌ی این‌ها خلاف واقع است؟ همه‌شان اشتباه کردند؟ و حرام‌ها غیر از این‌هایی است که در این وسائل الشیعه هست؛ همه‌ی این‌هایی که در وسائل الشیعه گفته حرام است یا در کافی یا در تهذیب یا در استبصار یا در من لا یحضره الفقیه این کتب اربعه‌ی ما آمده، هرچی این‌جا گفته حرام است خلاف واقع است، حرام‌ها یک چیزهایی است که هیچ اماره‌ای بر آن نیست؛ هرچی این‌ها گفته واجب است این‌ها همه اشتباه است، واجبات یک واجبات دیگری است که اماره‌ای بر آن نیست، احتمال می‌دهید؟ به حسب ، بله؟

س: نه دیگر

ج: نمی‌دهیم؛ پس بنابراین یقین دارید مفاد بسیاری، تمام این‌ها یا بسیاری از این‌ها چه هست؟

س: فقط بعضی از آخر ...

ج: حالا صبر کنید تا بگویم؛ پس یقین پیدا می‌کنید که مفاد بسیاری از این‌ها یا تمام این‌ها چه هست؟ مطابق با واقع است. مثلاً این‌ها چندتا هستند؟ این‌ها اگر هزارتا هستند، لااقل هشتصدتای این‌ها مطابق با واقع است؛ از اول که شما وقتی قبل از مراجعه به شرع علم پیدا می‌کردید بیش از هشتصدتا احتمال می‌دهید خدا تکلیف داشته باشد؟ بیش از این مقدار یا فقط احتمال می‌دادید؟ هشتصدتایش مسلّم است، مازاد بر آن محتمل است؛ پس بنابراین آن‌چه که ابتدائاً علم اجمالی به آن داشتید که بله، در شرع بی‌قانون که نمی‌شود دین بی‌قانون نمی‌شود، اما چقدر قانون دارد؟ هشتصدتا، هزارتا، به همین اندازه هم شما الان روایات دارید و می‌دانید بسیاری از این روایات مطابق با واقع است، الان وقتی به نفس‌ام مراجعه می‌کنم آیا خارج از این‌ها واقعاً علم دارم که چیزی هست یا احتمال فقط می‌دهم؟ احتمال فقط می‌دهم که مازاد بر این‌ها شاید چیزی باشد، نه این‌که قطع دارم؛ پس بنابراین آن معلوم بالاجمال اولی ما که به آن می‌گوییم علم اجمالی کبیر، به واسطه‌ی این علم اجمالی صغیر چه می‌شود؟ منحل می‌شود. و این جوابی است که اخیراً مرحوم آقای آخوند داده و اخیراً مرحوم آقای خوئی هم دادند، بزرگان دیگری هم دادند. حالا علاوه بر این‌که انسان خودش هم که حساب می‌کند می‌بیند وجدان خودش چه

هست؟ همین است؛ ما بعد از مراجعه‌ی به ادله، بعد المراجعه‌ی به ادله و دیدن این ادله‌ی داله‌ی بر محرمات و ادله‌ی داله‌ی بر واجبات در وجدان خودمان بیش از آن‌چه که این‌ها دلالت می‌کند علم برای ما باقی نمی‌ماند؛ پس آن ان‌قلت که می‌گفت این علم اجمالی قبل المراجعه است اما بعد المراجعه، دیگر علم اجمالی برای ما باقی نمی‌ماند کلمه‌ی حقی است، و این‌که شیخ قدس سره رفتند سر این‌که این‌ها نه، این‌ها که ظنی الدلاله، یا ظنی السند هستند، درست؟ به این منظر نگاه فرموده؛ جواب این است که نه ما به این، درست است این‌ها ظنی الدلاله و ظنی السند هستند ولی ما به حسب حساب احتمالات یقین داریم تمام این‌ها خلاف واقع نیست، مضامینش، حالا کدام است البته نمی‌دانیم؛ پس بنابراین اگر فقیه به همین‌ها عمل بکند می‌داند به آن‌چه که در واقع هست عمل شده به آن‌چه که در واقع، و احتمال می‌دهد شاید به بعضی هم... ولی به آن‌چه که علم پیدا کرده می‌داند بیشتر از این نیست، عمل کرده. بنابراین این استدلال خیلی استدلال مهمی نیست چون یک جواب این چنینی واضحی دارد، حالا این‌جا علما بحث‌های بسیار طولانی و مفصلی فرموده‌اند که این‌ها زیربناهایش حرف‌هایی است که در باب اشتغال خواهد آمد فلذا ما به‌خاطر این جهت نمی‌خواهیم وارد آن مطالب خیلی طویل و عریض در این‌جا بشویم به‌خاطر این‌که جواب واضحی در این‌جا وجود دارد که همین است؛ ولیکن این‌جا چون کلام شیخ را نقل کردیم دوتا جوابی که شیخ اعظم دادند نقل می‌کنیم فرمایش کفایه را هم نقل می‌کنیم و دیگر وارد تنبیهات می‌شویم ان‌شالله. آن مباحث طویل و عریض و مباحث اشتغال که هی این‌جا آوردند بیان کردند دیگر آن‌ها را نمی‌گوییم، چون حق مطلب نمی‌تواند ادا بشود مطالبش برای آن‌جاست.

س: این اکثریت تمام که فرمودید مطابق با واقع هست اگر علم به آن‌ها پیدا می‌کنیم آن را از کجا به‌دست می‌آوریم ما بالاخره....

ج: شما یک دفعه گفتم تصدیق کردید دوباره شک کردید؟

س: از آن طرف یقین داریم که همه‌اش آخر نیست، همه‌اش نمی‌توانیم تکذیب کنیم که مطابق واقع نیست، اما از آن طرف نمی‌توانیم بگوییم تمام یا اکثریت مطابق با واقع هست، این علمش را از کجا بیاوریم؟

ج: مقداری‌اش هست یا نیست؟

س: مقداری‌اش اما شاید به اندازه‌ی من به الکفایه نباشد.

ج: حالا صبر کن، شاید ندارد، شاید که این‌جا گفتید یعنی احتمال، پس بنابراین مقداری، یکی دوتا که نیست مسلّم، مثلاً از تمام این هزار روایتی که محرمات را دارد چندتایش احتمال می‌دهید؟ یعنی یکی دوتایش مطابق با واقع است؟ یا یک مقداری معتنا به آن مطابق با واقع است؟

س: نمی‌شود گفت، نه می‌شود گفت حرف به اندازه‌ی معتنا بهش هست به همان مقدار، نه می‌شود خیلی کم....

ج: یعنی شما احتمال می‌دهید مثلاً هزار....

س: علمی نداریم ما نسبت به

ج: لا اله الا الله یعنی احتمال می‌دهید هزار روایت، ثقات هستند فرض این‌ها، این هزار روایتی که ثقات نقل کردند و معتبره است، تمام این‌ها روایتش دروغ بستند یا سهو کردند یا نسیان کردند تمام این‌ها؟ پس این‌که این‌جوری نیست، پس بنابراین ما مطمئنیم و علم پیدا می‌کنیم به چی؟ به این‌که بسیاری از این روایات مطابق با واقع است؛ دین خدا این‌جوری نیست که...

س: شما از محتمل الطرفین علم پیدا کردید که مقداری از این‌ها بله، یقینی هستند، مقداری‌شان یقینی هستند اما به همان دویست‌تایی هم که مثلاً من یقین دارم از ثقات واقعاً صادر شده، اما همین دویست‌تا را باز نمی‌دانم از در این هزارتا کدام هستند؟ پس باز علم اجمالی دارم به این دویست‌تا؛ علم یقینی برای من حاصل نشده...

ج: نه نه، علم... گفتیم که شما علم دارید به این‌که از این روایات دویست‌تایش مثلاً چی؟ مطابق واقع است، از این هزار روایتی که محرمات را دلالت می‌کند حداقل با بی‌انصافانه دویست‌تایش مطابق با واقع است، درست؟ بی‌انصافانه دویست‌تایش مطابق با واقع است؛ آیا علم دارید که شرع بیش از دویست‌تا حرام دارد؟ آن را هم علم دارید یا احتمال می‌دهید؟ بله؟ احتمال دارید یا یقین دارید؟

س: احتمال

ج: احتمال می‌دهید؛ پس بنابراین بیش از دویست‌تا که شما یقین ندارید، این دویست‌تا هم که این‌جا هست؛ پس در مازاد بر این، آن‌چه که این روایات دلالت کرده می‌شود شبهه‌ی بدویه.

س: شما از نفیضش که محرمات باشد می‌آید جلو حاج آقا.

ج: بله؟

س: از نفیضش آمدید دیگر، گفتید آقا چه تعداد محرمات مثلاً داریم؟ این تعداد، درست است یا نه؟ پس باز علم اجمالی من باقی ماند در این....

ج: نماند، بیش از این دویست‌تا هست؛ یعنی اگر شما به این دویست‌تا عمل کردید باز یقین دارید چیزهایی دیگر در واقع هست یا احتمال می‌دهید؟

س: احتمال می‌دهیم

ج: احتمال می‌دهید، پس بنابراین اگر فقیه آمد به این دویست‌تا روایت، به این هزارتا روایت عمل کرد یقین دارد به آن دویست‌تا هم عمل کرده، پس مازاد بر این دیگر علم ندارد.

س: حاج آقا آن مقدار معتنا به ما به حساب احتمالات به اطمینان می‌رسیم...

ج: اطمینان هم کفایت می‌کند.

س: اطمینان حجیت شرعی است، عقلی نیست که.

ج: بله؟

س: حجیت اطمینان شرعی است...

ج: قطع داریم ولی به حجیتش....

س: فرقی نمی‌کند با آن

ج: اولاً این جوری نیست که اطمینان داشته باشیم.

س: معتدبه آن اطمینان است، بله، به مقدار دو سه تا و این‌هایش قطع است ولی معتدبه آن اطمینان است....

ج: نه، آن هم قطع است حساب ...

س: هزارتا هم اگر حساب بکنیم اگر بگوییم دویست‌تا، دویست‌تا می‌شود نود و هشت درصد، اگر بگوییم نود درصد قول ثقه هست....

ج: یعنی این کتاب شریف وسائل‌الشیعه معتدبه از آن مطابق واقع نیست؟

س: اطمینان داریم

ج: یقین داریم نه یقین داریم

س: به حساب احتمالات....

ج: هر کس اطمینان دارد یا اصلاً مثل آن آقا برایش علم پیدا نمی‌شود برود سراغ جواب‌های دیگر، توجه فرمودید ولی هر کس انصاف داشته باشد.

س: وجدان

ج: نه وجدان هست، انصاف در این است که مانعی جلوی‌ش نیاید....

س: به حساب این احتمالات آخر اطمینان حاصل می‌شود، شهید صدر هم در همان بحث....

ج: نه، حساب احتمالات نیست، نه معاذالله، در مواردش فرق می‌کند.

س: بله، یکی دو موردش فرق...

ج: نه، حساب احتمالات دائرمدار این است که داعی به صفر می‌رسد...

س: به صفر حقیقی؟

ج: به صفر حقیقی می‌رسد؛ حساب احتمالات به صفر حقیقی می‌رسد اما مواردش فرق می‌کند تا این‌که آن افرادی که دارند یک خبری می‌دهند چه آدمایی هستند؟ آدم‌های خیلی ضابط، متورع، عادل کذا باشند این‌ها فرق می‌کنند تا یک خرده آدم‌های عادی باشند فقط یک ثقه دربارشان گفته شده باشد؛ آن‌جا هم آن وقت کم و کیف با همدیگر باید ضرب در هم بشوند دست به هم بدهند آن وقت گاهی احتمال را آخر می‌کنند به جوری که دیگر عقلاً به آن اعتنا نمی‌کنند ولی هست؛ اما گاهی هم احتمال به حد صفر می‌رسد، بله برای

انسان موجب یقین می‌شود، خدای متعال هم از همین حساب احتمالات در باب توحید برای ما استدلال فرموده است.

س: حاج آقا تواتر، تواتر هم همین‌جور است؟

ج: تواتر هم همین‌جور است، آن‌جا هم همان حساب....

س: حرفی که ایشان می‌گویند در تواتر هم پس حاصل نمی‌شود دیگر، یعنی دیگر آن صفر ریاضی حاصل بشود.

ج: این باب تواتر هم مثل همین است؛ به خدمت شما عرض شود این هم مطلب دومی بود که این‌جا عرض کنیم، حالا اما جواب‌هایی که شیخ اعظم دادند...

س: حاج آقا بعد این انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی و شک بدوی، آیا علم تکوینی نیاز است یا حجت کافی است؟ اگر می‌گوییم حجت کافی است می‌توانیم بگوییم که...

ج: نه، حالا می‌خواهیم بگوییم...

س: حجت است ولو این‌که علم تکوینی هم نمی‌آورد....

ج: نه، حالا آن بحث آخری است، ببینید این بحث آخری است؛ این‌جا می‌خواهیم بگوییم تکویناً منحل می‌شود...

س: ولی نیاز نیست در بحث‌های....

ج: نه نیاز که هست یک واقعیتی است، دیگر خیال‌مان راحت‌تر است دیگر.

س: الان اگر من علم اجمالی داشتم در....

ج: چون این را همه قبول دارند قولاً واحداً است، اگر انحلال، انحلال حقیقی باشد و تکویناً منحل بشود همه دیگر قبول دارند؛ اما این‌که اگر انحلال حقیقی نبود حکمی شد، آن همه قبول ندارند محل کلام است؛ اما ما این‌جا می‌خواهیم بگوییم انحلال، انحلال چه هست؟ انحلال حقیقی است، یعنی واقعاً، وجداناً بعد از توجه به این مطلب در صفحه‌ی نفس ما علم اجمالی به این‌که در تمام این‌ها حتی این‌ها که در روایات است و غیر روایات است، علم اجمالی باز باقی مانده باشد این‌جوری نیست؛ دیگر در غیر این روایات فقط نفس احتمال است، پس بنابراین وقتی نفس احتمال شد دیگر طرف علم اجمالی نبود دیگر احتیاط در آن لازم نیست؛ حرف این است که واقعاً در نفوس ما بعد از این‌که مراجعه کردیم به این روایات یا عامی بعد از این‌که مراجعه به رساله‌ی عملیه‌ی مرجع تقلیدش کرد دیگر بین خودش و خدا در نفس او علم اجمالی ندارد که یک حرام‌هایی دیگر غیر این‌که در رساله نوشته وجود دارد.

س: حاج آقا الان در آخر مجتمعین انحلال حکمی را چه کسی قبول ندارد؟ همه قبول دارند اگر اماره آمد گفت این نجس است، این پاک است من می‌توانم بگویم علم اجمالی تقسیم شد به ...

ج: آن‌جا همین گفتم بخواهم، بین وارد این‌ها بخواهیم بشویم آن‌ها همان انحلال حکمی

است یا انحلال تعبدی است که حالا یک بخشی‌اش حالا در کلام آقای آخوند هست که ان‌شالله کفایه را که می‌گوییم عرض می‌کنیم. ما می‌خواهیم بگوییم قبل، اصلاً احتیاجی به این حرف‌ها که وارد این مطالب بشویم نداریم، چرا؟ برای خاطر این که این‌جا خیلی واضح است که تکویناً آن علم اجمالی قبل المراجعة، بعد المراجعة آن علم اجمالی چه می‌شود؟ واقعاً از صفحه‌ی نفس ما محو می‌شود، درست؟ و آن است که می‌دانیم در این‌ها واجبات خدا و محرمات خداوند متعال در این‌ها مسلّم وجود دارد که اگر ما این‌ها را انجام بدهیم آن واجبات هم.... مازاد بر این آیا وجود دارد یا ندارد؟ علم واقعاً نداریم، احتمال می‌دهیم؛ این شخص وقتی رساله‌ی عملیه مرجع تقلیدش را گرفت گفت این‌ها حرام‌ها است، این‌ها واجبات است قبل از این که برود رساله را بگیرد و مراجعه بکند می‌داند دین حرام‌هایی دارد، واجباتی دارد، دایره‌اش هم خیلی وسیع است؛ ولی وقتی رفت رساله را گرفت و مرجع تقلید گفت این‌ها واجبات است، این‌ها محرمات است، و آیا دیگر برای او مازاد بر این، می‌گوید آقا این تمام رساله شاید باطل باشد، یا نه، این احتمال را نمی‌دهد که تمام رساله باطل بشود؟ معتدبه حالا یک جاهایی ممکن است یک مجتهد اشتباه کرده باشد؛ بنابراین بر مازاد بر آن چه که در رساله هست دیگر علم ندارد، فقط احتمال می‌دهد. وقتی که احتمال داد پس بنابراین دیگر آن وجوب احتیاط عقلی نمی‌آید یا «و ما تهاکُم عَنْهُ قَاتِلُهُ» دیگر تمسک به آن تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه می‌شود؛ چون نمی‌داند که این نهی شده یا نه؟ تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه می‌شود اگر به آیه بخواهد تمسک کند؛ اگر به دلیل علم، به قوائد باب علم اجمالی بخواهد تمسک کند آن‌جا هم علم اجمالی وجود ندارد. این به خدمت شما عرض شود این مقدار ان‌شالله مازاد، جواب شیخ اولاً و ثانیاً ماند برای فردا ان‌شالله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد..